

واکاوی سیاست هسته‌ای نظام جمهوری اسلامی ایران: آیا ج.ا. ایران به دنبال بازدارندگی منطقه‌ای است؟

تاریخ دریافت: 90/2/18 تاریخ تأیید: 90/5/30

دکتر الهام رسولی ثانی آبادی*

بخش وسیعی از ادبیات مربوط به مسئله هسته‌ای نظام جمهوری اسلامی ایران، آثار انگیزه-محوری است که در این دسته از آثار، تحلیلگران سیاست خارجی و روابط بین الملل در صددند تا به بررسی اصلی‌ترین عامل ادامه فعالیت‌های هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم فشارها و واکنش‌های محیطی بپردازند. این دسته از تحلیلگران که با نگاهی واقع‌گرایانه و امنیت‌محور (متأثر از نظریه بازدارندگی هسته‌ای والتز) به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نگاه می‌کنند، انگیزه کسب امنیت، ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای و مقابله با چالش‌های بالقوه امنیتی را دلیل اصلی ادامه این فعالیت‌ها توسط دولت جمهوری اسلامی ایران بیان می‌کنند. هدف اصلی این مقاله آن است که با استفاده از داده‌ها و شواهد موجود، از جمله بررسی کنش‌های رفتاری و گفتاری مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران، میزان صحت این نظر مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: سیاست هسته‌ای، امنیت، بازدارندگی، سلاح هسته‌ای، نواقح گرای.

تحلیل‌گرانی که با نگاه واقع‌گرایانه به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نگاه می‌کنند، در صدد هستند واقع‌گرایانه بودن این سیاست را بر اساس مبانی عینی و شرایط محیطی و پاسخ عقلانی نسبت به آن تبیین نمایند. در این آثار، تأکید بر آن است که جمهوری اسلامی ایران در یک محیط ناامن منطقه‌ای قرار گرفته و به عنوان کنشگری عقلانی می‌بایست برای مهار تهدیدات، قدرت بازدارندگی خود را افزایش داده و با ادامه فعالیت‌های هسته‌ای و سازش‌ناپذیری در این زمینه به اهداف خود دست یابد. بنابراین، این دسته از تحلیلگران با نگاهی امنیت‌محور و ملهم از نظریه بازدارندگی هسته‌ای کنت والتز، برنامه هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران را دارای ماهیتی کاملاً نظامی می‌دانند و معتقدند که این کشور برای دستیابی به توازن قدرت و حفظ امنیت سرزمینی، نه تنها در صدد کسب توانایی ساخت سلاح هسته‌ای است، بلکه در صدد ساخت این سلاح‌ها، تولید و نگهداری آن‌ها نیز می‌باشد.



بنابراین از آن‌جا که بخش قابل توجهی از ادبیات مربوط به مسئله هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران، انگیزه این کشور از فعالیت‌های هسته‌ای را ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای و دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای عنوان می‌کنند، در این مقاله قصد داریم تا به بررسی این نظرات و ارزیابی آن‌ها بپردازیم و میزان درستی و یا نادرستی این ادعاها را مشخص کنیم. بنابراین پس از نگاهی اجمالی به بخشی از این ادبیات، به ارائه چارچوب نظری این فرضیه می‌پردازیم و پس از آشنایی با نظریه بازدارندگی هسته‌ای کنت والتز، چالش‌های ناشی از محیط امنیتی دولت جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده و فرضیه مورد نظر را توضیح می‌دهیم. سپس در مبحث پایانی این مقاله با بررسی مواردی چون: نگاه مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران به سلاح‌های هسته‌ای و جایگاه این سلاح‌ها در رهنامه امنیتی - دفاعی این کشور، رویه این دولت در پیوستن به تمامی معاهدات بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات، نتایج گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ارتباط با برنامه‌های هسته‌ای دولت ایران و نهایتاً بررسی توانایی این کشور در زمینه بازدارندگی متعارف، به ارزیابی این فرضیه خواهیم پرداخت.

بررسی ادبیات موجود

بخش مهمی از ادبیات موجود در ارتباط با مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران،

آثاری است که مبنای تحلیلشان خاستگاه و یا انگیزه اصلی دولت جمهوری اسلامی ایران از فعالیت‌های هسته‌ای و پیگیری این فعالیت‌ها با وجود فشارهای بین‌المللی است. بخشی از این آثار، مربوط به نظرات امنیت‌محور بر اساس تحلیل‌های نوواقع‌گرایانه روابط بین‌الملل است، که با بیان نظامی بودن فعالیت‌های هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران، محیط امنیتی این دولت و تلاش در جهت بازدارندگی را عامل اصلی این فعالیت‌ها بیان می‌کنند.

«مناظره کنت والتز و اسکات سیگن در مورد برنامه هسته‌ای ایران و تاثیر آن بر ثبات نظام بین‌الملل»¹ یکی از آثار بسیار مهمی است که علاوه بر بحث درباره پیامدهای هسته‌ای شدن دولت جمهوری اسلامی ایران بر صلح و ثبات بین‌المللی، به انگیزه‌های این دولت نیز می‌پردازد. در این اثر، والتز، نظریه‌پرداز برجسته مکتب نوواقع‌گرایی با دیدی کاملاً امنیت‌محور معتقد است که محیط امنیتی ایران به دلیل همسایه بودن با کشورهایی چون هند، پاکستان و اسرائیل که از سلاح هسته‌ای برخوردار بوده و حتی عضو پیمان منع تکثیر نیز نمی‌باشند - بسیار شکننده و آسیب‌پذیر است و به همین دلیل، کاملاً منطقی و عقلانی است که این کشور برای بالا بردن قدرت بازدارندگی خود و مقابله با تهدیدات منطقه‌ای به تلاش‌های خود برای هسته‌ای شدن ادامه دهد.

در کنار والتز، جفری کمپ نیز در مقاله خود تحت عنوان «ایالات متحده و ایران، معمای هسته‌ای»² بعد از بیان گزینه‌های پیش روی دولت ایالات متحده در قبال هسته‌ای شدن ایران، استدلال می‌کند که انگیزه اصلی رهبران دولت جمهوری اسلامی ایران از فعالیت‌های هسته‌ای، دستیابی به سلاح هسته‌ای برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و همچنین کسب امنیت و افزایش قدرت است. وی سپس در مقاله خود به ارائه دو پرسش می‌پردازد که آیا دولت ایران به صورت پنهانی به سمت تسلیحات اتمی پیش می‌رود و یا به صورت آشکار و علنی؟ و بعد از ارائه توضیحاتی در مورد هر کدام از این پرسش‌ها در قسمت پایانی مقاله به تأثیرات دستیابی جمهوری اسلامی ایران به سلاح اتمی بر منطقه خاورمیانه می‌پردازد.

مقاله «تصمیم‌گیری هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران»³ از دیگر مقالاتی است که نویسنده آن در آغاز با بررسی حلقه‌های تصمیم‌گیری در مورد موضوع هسته‌ای در داخل جمهوری اسلامی ایران و درک این حلقه‌ها از تهدیدات و وقایع بیرونی، استدلال می‌کند که اگر چه رهبران این دولت بارها اعلام کرده‌اند که هدف اصلی‌شان از فعالیت‌های



هسته‌ای، دستیابی به فناوری صلح‌آمیز این انرژی است و مقاصد نظامی را شامل نمی‌شود، اما با توجه به درک تصمیم‌گیرندگان اصلی دولت جمهوری اسلامی ایران از تهدیدات منطقه‌ای به خصوص از جانب اسرائیل، می‌توان این گونه بیان کرد که انگیزه اصلی این دولت کاملاً امنیت‌محور و مقابله با تهدیدات است. نویسنده سپس در قسمت پایانی مقاله خود به بررسی تهدیداتی که کشورهایی همچون هند، پاکستان و یا اسرائیل می‌توانند بر امنیت منطقه‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران داشته باشند، می‌پردازد.

مقاله «تأثیر هسته‌ای شدن ایران بر امنیت اسرائیل»⁴ از مقالات دیگری است که نویسنده آن با طرح این سؤال که هدف دولت جمهوری اسلامی ایران از فعالیت‌های هسته‌ای چیست؟ استدلال می‌کند که اصلی‌ترین هدف این دولت از تکنولوژی هسته‌ای، دستیابی به قدرت نظامی و سلاح‌های هسته‌ای است؛ چه به صورت ساخت و مورد استفاده قرار دادن این سلاح‌ها و چه به صورت کسب توانایی ساخت آن‌ها. سپس نویسنده بیان می‌کند که اصلی‌ترین عاملی که باعث شده تا دولت ایران به سمت هسته‌ای شدن گرایش یابد، حفظ امنیت این کشور و افزایش توانایی قدرت بازدارندگی در برابر سیاست‌های تهدیدآمیز اسرائیل و آمریکا در منطقه خاورمیانه می‌باشد.

رابرت هانتز نیز در مقاله خود با عنوان «ایران، چرا کشورها به دنبال سلاح هسته‌ای می‌روند؟»⁵ بعد از بیان مقدمه‌ای کوتاه در مورد تاریخ فعالیت‌های هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران و واکنش‌های غرب و جامعه بین‌المللی به این فعالیت‌ها، استدلال می‌کند که مهم‌ترین دلیل سازش‌ناپذیری و عدم انعطاف دولت ایران در سیاست هسته‌ای، انگیزه‌های امنیت‌محور این کشور است. به نظر هانتز، هر دولت دیگری نیز که در شرایط امنیتی دولت جمهوری اسلامی ایران قرار داشت و دارای همسایگان اتمی بود، به این سیاست روی می‌آورد. هانتز همچنین به بیان سیاست‌های خصمانه دولت ایالات متحده در طول تاریخ علیه جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و بیان می‌کند که در کنار این سیاست‌ها می‌بایست حمایت دولت آمریکا از رژیم اسرائیل و همچنین دولت‌های عربی همسایه ایران را نیز در نظر گرفت. بنابراین، همه این شرایط باعث می‌شود تا جمهوری اسلامی ایران به دنبال سلاح هسته‌ای و کسب توانایی ساخت این سلاح پیش برود.

با توجه به نظرات موجود در ادبیات غرب در مورد نظامی بودن فعالیت‌های هسته‌ای نظام جمهوری اسلامی ایران، هدف پژوهش حاضر آن است که با استفاده از شواهد و داده‌های موجود در این زمینه، میزان صحت این نظر را مورد بررسی قرار دهد.

بررسی چارچوب نظری

همان گونه که بیان شد تحلیلگرانی که خاستگاه و انگیزه اصلی فعالیت‌های هسته‌ای نظام جمهوری اسلامی ایران را بر اساس واکنش به شرایط ناامن منطقه‌ای و همچنین ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای عنوان می‌کنند، کاملاً ملهم از نظریه نواقح گرایانه روابط بین الملل و به خصوص نظریه «بازدارندگی هسته‌ای» والتز هستند. بنابراین، لازم است تا با این چارچوب نظری بیشتر آشنا شویم.

با بروز انقلاب رفتاری از اواسط دهه 1950 و مطرح شدن ایده وحدت علم و به دنبال آن، تلاش برای اینکه علوم اجتماعی نیز به مانند علوم دقیقه از قابلیت اندازه‌گیری و ارائه پیش‌بینی برخوردار شوند، نظریه‌پردازان رشته روابط بین‌الملل نیز در جریان این حرکت به بازساخت بندی جریان‌های سنتی این رشته - که بیشتر به تاریخ و فلسفه متمایل و متکی بودند - پرداختند. یکی از این نظریه‌های جدید، نظریه نواقح‌گرایی و یا واقع‌گرایی ساختاری به نمایندگی کنت والتز است که بیش از هر چیز، تلاش برای علمی کردن نظریه واقع‌گرایی به حساب می‌آید.⁶

واقع‌گرایی ساختاری، نظریه‌ای واقع‌گراست که به اصول و مفروضه‌های محوری واقع‌گرایی تاریخی و مدرن قرن بیستم مثل دولت‌محوری، قدرت‌محوری، موازنه قوا، یکپارچگی و عقلانیت دولت‌ها و سرشت آنارشیک نظام بین‌الملل پایبند بوده و با نگاه کلان‌نگر و سیستمی که نسبت به سیاست بین‌الملل دارد، راه خود را از متفکران پیشین متمایز می‌کند، در همین زمینه گفته می‌شود که تلقی سیاست بین‌الملل به مثابه یک ساختار، نقطه جدایی این نوع از واقع‌گرایی از واقع‌گرایان پیشین است.⁷ والتز به عنوان مهم‌ترین نماینده این مکتب، در اولین کتاب خود با نام انسان، دولت و جنگ (1964) سعی کرد تا توضیحی قابل قبول برای وقوع جنگ ارائه دهد. به نظر والتز، برای تبیین جنگ در نظام بین‌الملل می‌توان به سه تصویر¹ اشاره کرد. تصویر اول به سرشت قدرت‌طلب انسان اشاره داشته و ریشه جنگ را در میل انسان به قدرت می‌داند. تصویر دوم به دولت‌های خاص با ویژگی‌های خاص مثل نوع نظام سیاسی و یا ایدئولوژی‌هایی که جنگ را جایز می‌شمارند، اشاره دارد و تصویر سوم نیز، نظام بین‌الملل را بر اساس خصوصیات آنارشیک آن، از مهم‌ترین علل وقوع جنگ می‌داند. در این سطح، والتز معتقد است که با توجه به دولت‌های غیر وابسته بسیار و در غیاب یک نظام حقوقی نافذ میان

i. Image.



آن‌ها، برخورد - که گاهی به جنگ نیز می‌انجامد - قریب الوقوع است و تنها راه ممکن برای جلوگیری از وقوع جنگ، موازنه قدرت میان دولت‌هاست.⁸

والتز در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل (1979)، که به نظر بسیاری از نظریه‌پردازان، یکی از مؤثرترین کتاب‌هایی است که در تاریخ رشته روابط بین‌الملل به تحریر در آمده است، به توضیح ساختاری و یا سیستمیک از سیاست بین‌الملل می‌پردازد و در همین راستا با بیان تقلیل‌گرایانهⁱ بودن دو تصویر نخست، تنها توضیح قابل قبول برای وقوع جنگ را تبیینی ساختاری و یا سیستمی ذکر می‌کند.⁹

از دیدگاه والتز، اصل سازمان‌دهنده ساختار سیاسی نظام بین‌الملل، آنارشی است؛ به این معنا که این نظام، فاقد مرجع اقتدار مرکزی است و این همان چیزی است که باعث تمایز سیستم‌های بین‌المللی از سیستم‌های سلسله‌مراتبی داخلی است. بنابراین، این آنارشی است که رفتار دولت‌ها را تعیین کرده و ریشه اصلی جنگ به حساب می‌آید؛ چرا که آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، باعث می‌شود تا این نظام به صورت یک محیط خودیارⁱⁱ شود و چون دولتی وجود ندارد که امنیت اعضا را حفظ کند، دولت‌ها می‌بایست برای تأمین امنیت صرفاً به خودشان متکی باشند.¹⁰

در این نظام و در نبود اقتدار فائقه که بتواند منازعات میان دولتی را حاکمیت کرده و مدیریت کند، همیشه امکان جنگ وجود داشته و تنها راه حل مختوم کردن آن، از میان بردن سرشت آنارشیک نظام بین‌الملل از طریق ایجاد یک اقتدار فائقه مثلاً یک لویاتان جهانی است، که البته به نظر والتز، وجود چنین چیزی در عمل، غیر قابل اکتساب است. والتز در این باره استدلال می‌کند که در یک نظم آنارشی گونه برای حمایت از خود در مقابل تهدیدهای خارجی، هیچ گونه مستمسکی وجود ندارد و حفظ بقای هر دولتی نهایتاً به عهده خود آن دولت است، که این همان اصل خودیاری است. منطق خودیاری به دولت‌ها دیکته می‌کند که از تقسیم کار اجتناب کنند، چرا که برایشان آسیب‌پذیری ایجاد می‌کند و در عوض، خودشان به ایفای کارکردهای مشابه بپردازند.¹¹

بنابراین، والتز با برداشتی شی‌انگارانه از دولت، آن را بازیگری یکپارچه، عقلانی و اقتصادی می‌بیند که در صدد محاسبه سود و زیان خود بوده و برای تأمین امنیتش تابع منطق عقلانی است. به عبارت دیگر، دولت‌هایی که در آنارشی ظاهر می‌شوند، دولت‌هایی

i. Reductionist.

ii. Self-help.

یکپارچه و عقلانی‌اند و بالاتر از هر هدفی از طریق بیشینه کردن سودمندی‌های مورد نظر خود به دنبال بقا و امنیت هستند. از سوی دیگر در یک سیستم آنارشی، دولت‌ها با یکدیگر همکاری نمی‌کنند؛ چون نگران این موضوع‌اند که همکاری باعث وابستگی متقابل خواهد شد؛ چرا که به نظر آن‌ها در یک نظام خودیارانه، خودبستگی و خودتکایی، سیاست بسیار عقلانی‌تری از وابستگی متقابل و آسیب‌پذیری ناشی از آن است.¹²

یکی از نظرات بسیار مهمی که والتز بر آن تأکید بسیاری دارد و از آن برای تبیین چرایی رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل استفاده می‌کند، نظریه «بازدارندگی هسته‌ای» وی است. وی در نظریه خود - که در سال 1981 برای نخستین بار آن را منتشر کرد - بیان کرد که ترس از خرابی سلاح‌های هسته‌ای، پایدارترین ویژگی نظم بین‌المللی به حساب آمده و بنابراین، هیچ دلیلی برای نگرانی در مورد گسترش این سلاح‌ها در نظام بین‌الملل وجود ندارد. به نظر والتز، همان‌گونه که در طول جنگ سرد، بازدارندگی هسته‌ای به جای خلع سلاح، به ویژگی مسلط روابط قدرت‌های بزرگ تبدیل شده بود و نوعی ثبات را در میان آن‌ها به وجود آورده بود، در دوران بعد از جنگ نیز می‌توانست صلح و ثبات را برای نظام بین‌الملل به ارمغان آورده و در شرایط بحرانی نیز ثبات‌بخش روابط میان دولت‌ها باشد.¹³

بنابراین، نظریه سودمندی گسترش سلاح‌های هسته‌ای والتز که در اوایل دهه 1980 توسط وی عرضه شد، ریشه در نگاه ساختارگرایانه او دارد؛ چرا که به نظر والتز، در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل که امکان همکاری میان دولت‌ها بسیار محدود است و آن‌ها را به خودیاری برای تأمین بقا و امنیت خود وا می‌دارد، سلاح‌های هسته‌ای از یک سو به سبب قدرت بازدارندگی که در مقابل تهدیدات بیرونی دولت‌ها ایجاد می‌کنند و از طرف دیگر به دلیل افزایش هزینه‌های جنگ، باعث کاهش وقوع آن شده و بدین ترتیب، امنیت فیزیکی و سرزمینی کنشگران دولتی را حفظ می‌کنند. بنابراین، قدرت بازدارندگی این سلاح‌ها هم باعث ایجاد امنیت برای دولت‌ها و کاهش فشارهای رقابتی میان آن‌ها و رقیبان منطقه‌ای می‌شود و هم باعث ایجاد نوعی ثبات استراتژیک برای نظام بین‌الملل است.¹⁴

یکی از دلایلی که باعث افزایش اهمیت بازدارندگی در نظریه‌های والتز می‌شود، توجه بسیار زیاد وی به «موازنه قوا» به منزله شیوه مرسوم و قاعده حاکم در شکل دادن به نظم بین‌الملل است؛ چرا که برای والتز، بازدارندگی به مثابه نوعی از توزیع قدرت و توازن قوا در میان دولت‌هاست که از تلاش آن‌ها برای زنده ماندن، بقا و کسب امنیت ناشی



می‌شود. از سوی دیگر، والتز در نظریه بازدارندگی خود بیان می‌کند که اصولاً دولتی که به سلاح هسته‌ای دست می‌یابد، با احتیاط بیشتری نسبت به دولتی که از این توانایی برخوردار نیست، عمل می‌کند.¹⁵

نتیجه این نظر، آن است که امکان وقوع جنگ در میان دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای به حد صفر می‌رسد و این به این سبب است که رهبران دولت‌های دارای توان هسته‌ای، صرف نظر از ویژگی‌های شخصی و ملی خود، کاملاً به منزله کنشگرانی عقلانی عمل کرده و تا حد امکان از ایجاد جنگ هسته‌ای خودداری می‌کنند. بنابراین به نظر والتز، گزینه هسته‌ای شدن دولت‌ها به دلیل کاهش وقوع جنگ در نظام بین‌الملل، به مثابه یکی از مطمئن‌ترین شیوه‌های حفظ وضع موجود در این نظام تلقی می‌شود؛ چرا که منطق بازدارندگی در هر صورت عمل می‌کند و مانع از آن می‌شود که کشورهای دارنده این سلاح‌ها از آن استفاده کرده و «صلح هسته‌ای» مورد نظر والتز را با خطر مواجه کنند.¹⁶ در همین راستا آمار مربوط به تحقیقات بین‌المللی بحران نیز با استفاده از اطلاعات دقیق، در تحقیقات خود این‌گونه بیان می‌کند که در فاصله زمانی 2001-1918 اصلی‌ترین عامل کاهش وقوع جنگ و بحران‌های میان دولتی، وجود سلاح‌های هسته‌ای و قدرت بازدارندگی این سلاح‌ها بوده است.¹⁷

به طور کل، بازدارندگی هسته‌ای والتز را می‌توان بر سه فرض زیر مبتنی دانست:
الف: احتمال وقوع جنگ مهم و عمده میان دو دولتی که دارای سلاح هسته‌ای‌اند، بسیار کم می‌باشد، ب: احتمال جنگ و وقوع بحران و همچنین استفاده محدود از نیرو میان دو دولتی که از تقارن هسته‌ای در یک منطقه جغرافیایی برخوردار نمی‌باشند، زیاد است، ج: احتمال جنگ و وقوع بحران میان دو دولتی که هیچ کدام دارای سلاح هسته‌ای نباشند، بسیار زیاد است.¹⁸

بر اساس این دیدگاه، والتز در مورد هسته‌ای شدن جمهوری اسلامی ایران در مناظره با سیگن، معتقد است که این کشور به منزله کنشگری عقلانی و برای افزایش قدرت بازدارندگی خود علیه تهدیدات بیرونی، به خصوص از جانب دولت‌های هسته‌ای موجود در منطقه‌ای که این کشور در آن زندگی می‌کند، با ادامه فعالیت‌های هسته‌ای خود و اعمال سیاستی سازش‌ناپذیر در قبال درخواست‌های جامعه بین‌المللی، به دنبال کسب سلاح‌های هسته‌ای است.¹⁹ بدین ترتیب، دولت جمهوری اسلامی ایران به دنبال ایجاد یک توازن قدرت منطقه‌ای در قبال تهدیدات بیرونی است، که البته این توازن قدرت، یک توازن

قدرت رقابتی و تهاجمیⁱ است که والتز، آن را در برابر توازن قدرت همکاری‌جویانه‌ایⁱⁱ که که در دوران جنگ سرد، میان دو قطب برای مدیریت کردن مسائل جهان حاکم بود، مطرح می‌کند.²⁰

بنابراین، مطابق چارچوب نظری ارائه شده، اصلی‌ترین عامل ادامه فعالیت‌های هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم واکنش‌ها و فشارهای محیطی، ناشی از انگیزه این کشور در کسب سلاح‌های هسته‌ای در جهت افزایش قدرت بازدارندگی و مقابله با تهدیدات و چالش‌های منطقه‌ای است. برای فهم بهتر این فرضیه لازم است تا محیط امنیتی دولت جمهوری اسلامی ایران و چالش‌های ناشی از آن را مورد بررسی قرار دهیم.

بررسی محیط امنیتی دولت جمهوری اسلامی ایران

قرار گرفتن دولت جمهوری اسلامی ایران در میان چهار محیط امنیتی پیرامونی از جمله خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز و نهایتاً آسیای جنوب غربی و چالش‌های امنیتی که هر یک از کشورهای این منطقه می‌توانند برای این دولت به وجود آورند، بسیاری از تحلیلگران را متقاعد ساخته است که اصلی‌ترین عامل ادامه فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌سازش‌ناپذیر این کشور در این زمینه، ناشی از مواجهه با همین چالش‌های امنیتی بوده که این کشور را وا داشته تا به مثابه کنشگری عقلانی، در پی افزایش قدرت بازدارندگی خود باشد.

در واقع، محیط استراتژیک ایران و هم‌مرز بودن این کشور با هفت کشور دیگر از یک سو و قرار گرفتن در میان خاورمیانه و آسیای مرکزی و آسیای جنوب غربی و همچنین میان خلیج فارس و دریای خزر از طرف دیگر، باعث شده تا این کشور در طول تاریخ از اهمیت استراتژیک خاصی برخوردار شود و به نوعی از جانب دیگر کشورها به خصوص همسایگانش مورد تهدید قرار گیرد.²¹ این تهدیدات و چالش‌های امنیتی، به خصوص بعد از وقوع انقلاب اسلامی، در این کشور از ابعاد جدیدی برخوردار گردیده است؛ چرا که این انقلاب، دولت جمهوری اسلامی ایران را از حلقه متحدان غرب، به خصوص آمریکا خارج کرده و آن را به منزله یک کشور تجدیدنظرطلب و انقلابی در منطقه معرفی کرد. کشوری



که به گفته مصباحی، یکی از مهم‌ترین برداشت‌های دولتمردانش از محیط امنیتی منطقه‌ای که در آن قرار گرفته اند، احساس تنهایی استراتژیک است؛ تنهایی که در طی هشت سال جنگ ایران با عراق، نمود بسیاری داشت و این ذهنیت را در مقامات دولت ایران به وجود آورد که برای تأمین امنیتشان بایستی صرفاً به خودشان تکیه کنند.²² با نگاهی به محیط امنیتی دولت جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه، می‌توان رژیم اسرائیل و تهدیدهای ناشی از این رژیم را از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی این منطقه برای دولت ایران مطرح کرد. رژیمی که هم به دلیل تعارضات ذاتی ایدئولوژیک و هم به دلیل رقابت‌های سیاسی، دولت جمهوری اسلامی ایران را مانع اصلی تحقق اهداف خود در منطقه می‌داند و بر این اساس، چه به طور مستقیم (احتمال حمله نظامی) و چه به طور غیر مستقیم (تأثیر بر دستگاه سیاست‌گذاری آمریکا و همچنین نفوذ در میان کشورهای عربی) تهدیدی علیه امنیت ملی دولت جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید.²³

در واقع، روابط نسبتاً خوب و دوستانه دولت ایران و رژیم اسرائیل با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، تبدیل به روابطی خصمانه گشت و در همین راستا دولت جمهوری اسلامی ایران در 29 بهمن 1357 یعنی درست چند روز پس از وقوع انقلاب در این کشور، روابط خود با این رژیم را قطع کرده و نمایندگی اسرائیل در تهران به فلسطین واگذار شد. به دنبال آن، رهبران دولت ایران با مطرود خواندن اسرائیل و حمایت از گروه‌های فلسطینی و همچنین بازنمایی این کشور به مثابه یک دولت اشغالگر و غده سرطانی خاورمیانه، خود را در تقابل کامل با این رژیم قرار دادند.²⁴ این در حالی است که به گفته بسیاری از تحلیلگران، در کنار تهدیدات رهبران اسرائیل از احتمال حمله نظامی و یکجانبه به جمهوری اسلامی ایران، این رژیم به عنوان تنها کشور دارنده سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه می‌تواند چالش‌های بسیاری را برای امنیت منطقه‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند.²⁵

هسته‌ای بودن رژیم اسرائیل در حالی است که دستگاه‌های امنیتی این رژیم در گزارش‌های رسمی خود از دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک تهدید بنیادین نام برده‌اند. در همین زمینه می‌توان به گزارش افق سالانه ارتش اسرائیل در سال 2009 (1388) اشاره کرد که در این گزارش، جمهوری اسلامی ایران به عنوان خطری که موجودیت اسرائیل را تهدید می‌کند، توصیف شده است و تهدیدهای امنیتی این کشور در مواردی چون توان هسته‌ای این دولت، توانایی موجود در موشک‌های آزمایش شده و

همچنین قابلیت جنگ با واسطه با اسرائیل از طریق حزب ا... لبنان و یا حماس، خلاصه شده است. در پایان این گزارش نیز مقامات امنیتی رژیم اسرائیل بیان کرده‌اند که برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای ایران، توان دفاعی خود را بیش از پیش افزایش خواهند داد.²⁶ در کنار اسرائیل، دومین چالش امنیتی - که دولت جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای جنوب غربی، یعنی در مرزهای شرقی خود با آن روبه‌رو است - خطرات و تهدیدهایی است که هر چند به صورت بالقوه از جانب دولت‌های افغانستان، پاکستان و نهایتاً هند برای امنیت این کشور وجود دارد. در همین زمینه، وقوع حملات 11 سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان اگرچه باعث نابودی و برکناری طالبان به منزله یکی از تهدیدات وجودی دولت ایران گردید، اما این کشور را در همسایگی کامل با دولت آمریکا قرار داد و شرایطی را به وجود آورد که به گمان بسیاری از تحلیلگران به مراتب برای امنیت دولت ایران چالش برانگیزاننده‌تر و خطرناک‌تر از حاکمیت طالبان است.²⁷

در کنار افغانستان و شرایط بی‌ثبات و ناآرام داخلی این کشور به همراه حضور نیروهای بیگانه در آن - که می‌تواند به عنوان یکی از منابع ناامنی برای دولت جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شود - کشور پاکستان و در مجاورت آن هندوستان نیز از کشورهایی با توان هسته‌ای بالا هستند که این امر به گفته بسیاری از تحلیلگران، به معنای وضعیتی بالقوه خطرآفرین برای این دولت به حساب آمده و عدم موازنه‌ای را به نفع این دو کشور و به ضرر ایران رقم می‌زند. به علاوه آنکه در کنار درگیری‌های مرزی میان ایران و پاکستان، این دولت به شرایط یک دولت در حال فروپاشی¹ نیز نزدیک شده است و این نیز می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را در شرایط دشواری قرار دهد.²⁸ در کنار پاکستان، دولت هند نیز به عنوان دولت دارنده سلاح هسته‌ای می‌تواند واجد خطرهایی برای امنیت منطقه‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران تلقی شود. در همین راستا اولین بیانیه رسمی دولت هند در مورد دستیابی این کشور به سلاح‌های هسته‌ای در 15 دسامبر 1998 توسط نخست وزیر این کشور مبنی بر اینکه این دولت علاوه بر ساخت سلاح‌های هسته‌ای، توسعه موشک‌های بالستیک با قابلیت حمل کلاهک‌های هسته‌ای را نیز ادامه داده و حق توسعه هر چه بیشتر این سلاح‌ها را برای خود محفوظ می‌دارد، صادر شد.²⁹

در واقع اگر چه سیاست هسته‌ای هند ناشی از انگیزه رهبران این کشور در دستیابی به



سلاح‌های هسته‌ای برای مقابله با تهدیدات چین و پاکستان عنوان شده است و شامل دولت جمهوری اسلامی ایران نمی‌شود، اما به لحاظ عقلانی و بر اساس نظریه واقع‌گرایانه والتز، دولت‌های دوست امروز می‌توانند به دشمنان فردا تبدیل شده و خطراتی را برای یکدیگر ایجاد کنند. مخصوصاً آنکه تسلط جغرافیایی هند بر بخش بزرگی از منطقه‌ی آسیا و همچنین مجاورت با کشورهایی چون چین، پاکستان و ایران، توجه قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا را به این کشور جلب کرده و سبب شده تا مقامات این کشور به اتحاد با آمریکا تمایل بیشتری از خود نشان دهند.

در همین راستا جورج بوش، رئیس جمهوری آمریکا در 20 سپتامبر 2002 در استراتژی امنیت ملی این کشور، سندی را امضا کرد که به موجب آن، ایجاد رابطه دوستانه و دوجانبه با هند مورد تأکید قرار گرفت و از این کشور به عنوان کشوری یاد شد که در راه رشد سریع قرار گرفته و با آمریکا منافع مشترکی پیدا کرده است.³⁰ جورج بوش همچنین در 18 ژوئن سال 2005 همکاری گسترده با هند را اعلام کرد و در توافقی که در همان سال میان دو کشور به امضا رسید، رئیس جمهوری آمریکا، رضایت خود را مبنی بر توسعه انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز در هند و همکاری کامل با این کشور مورد تأیید قرار داد. بر اساس این توافق، آمریکا هند را به طور ضمنی به عنوان یک دولت هسته‌ای به رسمیت شناخته و این کشور را از عضویت در پیمان منع گسترش معاف کرد. در همین رابطه به بیان پنت، به همان میزان که هند روابط خود را با آمریکا نزدیک‌تر می‌سازد، خود را از دولت جمهوری اسلامی ایران دورتر ساخته و حتی می‌تواند در آینده، چالش‌های امنیتی را نیز برای این دولت ایجاد کند.³¹

از سوی دیگر، دولت هند در کنار ایجاد روابط استراتژیک با دولت ایالات متحده، روابط تسلیحاتی و نظامی خود با اسرائیل را نیز به شدت گسترش می‌دهد و این در حالی است که هر دو کشور دلایل نزدیکی خود به دیگری را مبارزه با تروریسم و رادیکالیسم اسلامی و همچنین مخالفت با دستیابی دشمنان خویش به سلاح‌های کشتار دسته جمعی اعلام می‌کنند³² و این همکاری استراتژیک به طور بالقوه می‌تواند برای امنیت دولت جمهوری اسلامی ایران که از جانب دولت آمریکا به عنوان «محور شرارت» و «حامی تروریسم» خوانده می‌شود، خطرناک باشد.

در کنار کشورهای آسیای جنوب غربی دولت جمهوری اسلامی ایران، منطقه خلیج فارس و به طور کل کشورهای عربی این منطقه که عمدتاً سیاست همراهی با غرب، به

خصوص آمریکا را دنبال می‌کنند، از دیگر چالش‌های امنیتی منطقه‌ای این دولت عنوان شده‌اند؛ چرا که منطق امنیتی این کشورها به عنوان اعضای شورای همکاری خلیج فارس، بهبود روابط همه جانبه با دولت ایالات متحده آمریکا و وابستگی همه جانبه به این دولت بوده³³ و بنابراین، قرار گرفتن دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری شیعی و با گرایشات انقلابی و تجدیدنظرطلبانه نسبت به نظام بین‌الملل در منطقه خلیج فارس، که کشورهای آن عمدتاً اهل تسنن و با گرایشات حفظ وضع موجود و طرفدار غرب هستند، می‌تواند دربرگیرنده نوعی چالش امنیتی برای این کشور تلقی شود. این در حالی است که دیوید میلیند، وزیر امور خارجه سابق انگلیس در سفری به عربستان سعودی در سال 2009 (1388)، خواهان ایجاد یک جبهه متحد میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و قدرت‌های جهانی همچون آمریکا، کشورهای اروپایی، روسیه و چین برای برخورد با دولت جمهوری اسلامی ایران شد.³⁴

از سوی دیگر، مسابقه تسلیحاتی موجود در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، که آنها را بیش از پیش به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، از جمله آمریکا وابسته می‌کند، زمینه‌ساز حضور نظامی مستقیم این کشور در این منطقه شده است؛ حضور نظامی‌ای که همراه با ایجاد پایگاه‌های نظامی در این کشورها و انعقاد پیمان‌های دفاعی دوجانبه، به خصوص از بعد از جنگ دوم خلیج فارس، با این دولت‌ها شده است. در کنار این موارد که همگی می‌توانند در برگیرنده چالش‌های امنیتی بالقوه‌ای برای امنیت دولت جمهوری اسلامی ایران باشند، بایستی تنش‌های ناشی از اختلافات مرزی ایران با برخی از این کشورها از جمله با امارات متحده عربی بر سر جزایر سه گانه را نیز افزود.³⁵

در کنار این چالش‌های امنیتی منطقه‌ای، تحلیلگران سیاست خارجی به تهدید بزرگ‌تری برای امنیت ملی دولت ایران اشاره می‌کنند و آن حضور مستقیم آمریکا در منطقه خاورمیانه از بعد از حملات 11 سپتامبر است، که به نوعی این کشور را در همسایگی با دولت ایران قرار داده است. با وقوع این حملات در سال 2001، دولت ایالات متحده در کنار سیاست‌های تخصصی که در طی سی سال گذشته عملاً علیه دولت جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته بود، از طریق اعمال استراتژی‌های نظامی حملات پیشگیرانه و پیش‌دستانه، کشورهای همسایه ایران از جمله افغانستان و عراق را متصرف شده و به نوعی این دولت را در محاصره جغرافیایی قرار داد. بنابراین با وقوع حملات 11 سپتامبر، سطح تهدیدات و ماهیت آن برای دولت جمهوری اسلامی ایران بسیار دگرگون



شد و اگر چه خطر ناشی از تهدیدات طالبان در افغانستان و صدام حسین در عراق در سایه حملات آمریکا به این کشورها رنگ باخت، اما امنیت ملی این کشور را با چالش‌های امنیتی جدیدی روبه‌رو کرد. چالش‌هایی که با حضور نظامی آمریکا و نیروهای ناتو در عراق و افغانستان و خلیج فارس، یعنی جایی که بخش اعظم منابع ملی و استراتژیک ایران قرار دارد، ایجاد می‌شود و در صورت بروز تخاصمات جدی میان دو کشور می‌تواند برای دولت ایران، تهدیدهای جدی در برداشته باشد.³⁶

در کنار همه این چالش‌های امنیتی، سیاست‌ها و اقدامات خود دولت آمریکا نیز از جمله حمایت بی قید و شرط از رژیم اسرائیل، ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای خلیج فارس و برخی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از جمله کویت، قطر، بحرین و امارات، آذربایجان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، سیاست گسترش ناتو به شرق، عنوان کردن ایران به عنوان محور شرارت، حامی تروریسم و همچنین کشوری که بیشترین تهدیدات را علیه دولت آمریکا ایجاد می‌کند، خود می‌تواند در برگیرنده چالش‌های امنیتی متعددی برای جمهوری اسلامی ایران تلقی شود. در این زمینه برای مثال می‌توان به ایجاد پایگاه‌های نظامی دولت آمریکا در کشورهای خلیج فارس در همسایگی ایران اشاره کرد که می‌تواند به عنوان نمادی از تهدید تلقی شود که جلوه‌هایی از بحران و بی‌ثباتی را فراروی دولت ایران قرار داده است.³⁷

در کنار همه این تهدیدات، بسیاری از تحلیلگران مناطق شمالی جمهوری اسلامی ایران، یعنی جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را نیز دربردارنده خطرات بالقوه امنیتی برای این دولت عنوان کرده و برای تأیید مدعای خود، علاوه بر اشاره به ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های داخلی این کشورها که خود می‌تواند به منبع ناامنی برای دولت ایران تبدیل شود، به پیوندها و توافقات نظامی و اقتصادی آن‌ها با دولت‌هایی چون آمریکا و اسرائیل و وجود پایگاه‌های نظامی در این کشورها اشاره کرده و در همین راستا سیاست دولت آمریکا در گسترش ناتو به شرق را نیز مد نظر قرار می‌دهند که خود به تنهایی می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را در تنگنای امنیتی قرار دهد.

بنابراین، چالش‌های موجود در محیط امنیتی دولت جمهوری اسلامی ایران، بسیاری از

1. در این زمینه می‌توان به استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال 2006 اشاره کرد که جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تنها کشوری که بیشترین خطر را برای ایالات متحده ایجاد می‌کند، اشاره کرد (Amuzegar, 2006, 92).

تحلیلگران را متقاعد کرده است که سیاست این کشور در جهت ادامه فعالیت‌های هسته‌ای علی‌رغم وجود فشارها و واکنش‌های محیطی، به هیچ وجه ناشی از ایدئولوژی غیر عقلانی مقامات دولت ایران نبوده، بلکه ناشی از محاسبات عقلانی و در جهت تلاش برای ایجاد بازدارندگی علیه تهدیدات موجود و یا تهدیدات در حال ظهور منطقه‌ای است.³⁸ در همین راستا معتقدان به این دیدگاه به تجربه تاریخی مقامات دولت ایران در جنگ با عراق اشاره کرده و بیان می‌کنند که مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران با کسب تجربه‌های عینی از این جنگ، واقع‌گرایی و حفظ امنیت را در دستور کار خویش قرار داده و تلاش‌های این کشور در ادامه فعالیت‌های هسته‌ای و دستیابی به سلاح‌های اتمی ناشی از واکنش طبیعی دولت ایران به تهدیدات منطقه‌ای و در راستای بازسازی قدرت ملی و ارتقای سیاست‌های دفاعی این کشور است.³⁹

در همین زمینه در حالی که هانتر، سازش‌ناپذیری ایرانیان در مسئله هسته‌ای را ساختن یک بمب اسلامی برای حفظ امنیت خود می‌داند، والتز در مناظره با سیگن، بیان می‌کند که هنگامی که دولت جمهوری اسلامی ایران از سوی دولت آمریکا محور شرارت و حامی تروریسم خوانده می‌شود، چه راهی برای این کشور برای مقابله با تهدیدات ناشی از ایالت متحده به غیر از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای وجود دارد؟

به نظر کمپ نیز با آزمایشات هسته‌ای هند و پاکستان در سال 1998، جمهوری اسلامی ایران در صدد ایجاد یک موازنه استراتژیک جدیدی در منطقه برآمد، که وجه اصلی آن دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای بود.⁴⁰ چرا که هسته‌ای شدن این کشورها به طور بالقوه برای دولت ایران خطرآفرین بوده و عدم موازنه‌ای را به نفع این دو کشور و به زیان دولت جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است و دقیقاً به همین دلیل است که جمهوری اسلامی ایران نیز در قبال آزمایش هسته‌ای هند و پاکستان در سال 1998 شدیداً اعتراض کرده و حمایت خود را از قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر پیوستن آن‌ها به پیمان منع گسترش اعلام کرد.⁴¹

در کنار خطرات ناشی از تهدیدات ناشی از هسته‌ای شدن هند و پاکستان، خطر اسرائیل نیز یکی دیگر از محورهای اصلی و مورد توجه تحلیلگرانی است که با دیدگاهی واقع‌گرایانه و امنیت‌محور به برنامه هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران می‌نگرند. این دسته از تحلیلگران، از خطر اسرائیل به عنوان مهم‌ترین خطر در نزد رهبران ایران یاد کرده و هرگونه بحث در مورد جاه‌طلبی‌های هسته‌ای این کشور را بدون اشاره به فاکتور

اسرائیل کاملاً مردود می‌دانند.

بنابراین، مطابق با این فرضیه، دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگری خردمند و مطابق با منطق پیامد،^۱ کنش‌ها و اقدامات خود را بر پایه نتایج و پیامدهای مورد انتظاری که برای اهدافش دارد، اتخاذ می‌کند. به این معنا که این کشور با هویتی ثابت و منافعی از قبل شکل گرفته و تعیین شده، وارد روابط بین الملل و تعامل با دنیای خارج می‌شود. بر اساس این نظر، نظام بین الملل، قلمرو گسترده راهبردی تلقی می‌شود که ایران و سایر کشورها در آن گرد هم می‌آیند تا منافع از پیش تعیین شده خود را پیگیری و تأمین نمایند. به گفته والتز یکی از این منافع مهم حفظ بقای سرزمینی و افزایش قدرت بازدارندگی منطقه‌ای می‌باشد و از آنجا که دولت جمهوری اسلامی ایران در یک منطقه ناامن جغرافیایی با چالش‌های متعدد امنیتی و همچنین همسایگان هسته‌ای قرار گرفته است، بایستی مطابق با نظریه بازدارندگی برای رفع خطر و افزایش قدرت بازدارندگی منطقه‌ای خود در قبال تهدیدات منطقه‌ای، به خصوص تهدید اسرائیل، سعی کند تا علاوه بر کسب توانایی ساخت سلاح‌های هسته‌ای، این سلاح‌ها را ساخته و در صورت لزوم مورد استفاده قرار دهد. در مبحث پایانی این مقاله، میزان اعتبار این فرضیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.



جمهوری اسلامی ایران و بازدارندگی هسته‌ای

در این مبحث با بررسی مواردی چون: اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران در زمینه پیوستن به تمامی معاهدات مربوط به منع تکثیر سلاح‌های کشتار دسته جمعی، مواضع اعلامی مقامات این دولت در ارتباط با سلاح هسته‌ای و جایگاه آن در رهنامه امنیتی - دفاعی دولت ایران، نتایج گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای این کشور و همچنین بررسی توان بازدارندگی متعارف دولت ایران، به این نتیجه خواهیم رسید که بر خلاف فرضیه ارائه شده در این مقاله مبنی بر نظامی بودن فعالیت‌های هسته‌ای این کشور در جهت ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای، دولت ایران حتی اگر به توانایی ساخت این سلاح‌ها نیز رسیده باشد، به دنبال ساخت و مورد استفاده قرار دادن آن‌ها نیست؛ چرا که رهبران دولت جمهوری اسلامی ایران بر اساس مبانی فقهی و با ایجاد رویه در جهت پیوستن به تمامی معاهدات منع گسترش تسلیحات کشتار

i. Logic of Consequentiality.

دسته جمعی و همچنین از طریق مواضع رسمی خود، نشان داده‌اند که سلاح‌های هسته‌ای، هیچ جایگاهی در رهنامه دفاعی-امنیتی کشورشان نداشته و آن‌ها تنها به دنبال انرژی و فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای بوده و بر این اعتقادند که هیچ کشوری را نمی‌بایست از دستیابی به این فناوری محروم گردانید. در همین رابطه، شهرام چوبین در مقاله خود در مورد برنامه هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران بیان می‌کند که مقامات این کشور سعی کرده‌اند همیشه میان «فناوری هسته‌ای» و «سلاح هسته‌ای» تمایز قائل شده و با مردود شمردن دومی، دستیابی به فناوری هسته‌ای را حق مسلم خود مطابق با پیمان منع گسترش بدانند.⁴²

در واقع، استدلال رسمی دولت ایران در مورد برنامه هسته‌ای خود بر پایه اهداف غیر نظامی است و مقامات این دولت بر این نکته پافشاری دارند که برنامه هسته‌ای این کشور، کاملاً صلح‌آمیز بوده و دارای اهداف مدنی و برای تولید انرژی است. چرا که به نظر آن‌ها انرژی هسته‌ای می‌تواند در زمینه‌های مختلفی از تجهیزات دارویی تا توسعه کشاورزی مورد استفاده قرار بگیرد. با این استدلال، برنامه هسته‌ای ایران به مثابه یک عنصر مهم توسعه اقتصادی و اجتماعی این کشور تلقی شده است که به هیچ عنوان نمی‌بایست از آن چشم پوشید.⁴³

اولین ویژگی را که می‌بایست در ارزیابی سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به ساخت و یا استفاده از سلاح‌های کشتار دسته جمعی به خصوص سلاح‌های هسته‌ای مورد بررسی قرار داد، رویه این کشور در رابطه با رژیم‌های بین‌المللی امنیت است، که در این رابطه، دولت ایران با به رسمیت شناختن تمامی این رژیم‌ها در طول تاریخ، به عضویت تمامی معاهدات مربوط به کنترل تسلیحات کشتار دسته جمعی نیز در آمده است. برای مثال در حالی که بعد از وقوع انقلاب اسلامی در سال 1979 (1357) در ایران، شرایط برای بازنگری ادامه عضویت این کشور در معاهده «عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای» فراهم آمده بود، دولت ایران در اقدامی عملی به عضویت خود در این معاهده ادامه داد و تمامی تعهدات آن را پذیرفت.⁴⁴ بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران با ادامه عضویت در این پیمان - که جهان شمول‌ترین معاهده در زمینه کنترل تسلیحات در جهان نیز به شمار می‌آید- متعهد شد تا به سمت ساخت سلاح‌های هسته‌ای نرفته و تأسیسات هسته‌ای خود را تحت نظارت و بازرسی آژانس قرار دهد. این در حالی است که اگر این کشور، خواهان دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای بود، از همان ابتدا به مانند کشورهای



چون هند و پاکستان و یا رژیم اسرائیل به این معاهده نمی‌پیوست و تعهداتی را نیز در این زمینه برای خود ایجاد نمی‌کرد.

معاهده «منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای»، یکی دیگر از معاهداتی است که جمهوری اسلامی ایران، عضو آن می‌باشد. این معاهده که به منزله مکمل معاهده منع گسترش، یک سیستم نظارتی قوی را پیش‌بینی می‌کند، می‌تواند در مناطق مختلف جغرافیایی یک کشور عضو، سیستم‌های کنترلی را نصب نماید و بدین ترتیب، فعالیت‌های هسته‌ای آن کشور را به دقت مورد نظارت قرار دهد. این معاهده در سال 1996 در معرض امضای کشورهای عضو سازمان ملل قرار گرفت و شرط نافذ شدن خود را امضا و توسط 44 کشور دارای توان هسته‌ای تصویب پارلمانی شد. جمهوری اسلامی ایران، یکی از اولین کشورهایی بود که به امضای این معاهده پرداخت و تعهد کرد تا از انجام هرگونه انفجار مربوط به آزمایش سلاح‌های هسته‌ای و هر آزمایش هسته‌ای دیگر خودداری کند.⁴⁵

از دیگر اقدامات عملی دولت جمهوری اسلامی ایران در زمینه پیوستن به معاهدات سلاح‌های کشتار دسته جمعی در سطح بین‌المللی، می‌توان به پیوستن این کشور به «کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی»ⁱ اشاره کرد. دولت ایران که این معاهده را بدون حق شرط نیز پذیرفته است، همواره از ممنوعیت کامل و جامع این سلاح‌ها در سطح بین‌المللی حمایت کرده و در همین راستا به «کنوانسیون منع سلاح‌های بیولوژیک»ⁱⁱ نیز پیوسته است.⁴⁶

جمهوری اسلامی ایران همچنین علاوه بر پیوستن به این معاهدات، در مورد مباحث مربوط به خلع سلاح هسته‌ای که در جلسات سازمان ملل برگزار می‌شود، نیز شرکت فعالی داشته و در این زمینه، پیگیری مداومی را از خود نشان داده است که از آن جمله می‌توان به ابتکار هسته‌ای رئیس جمهوری ایران، محمود احمدی نژاد در تاریخ 2005/9/17 (1384/6/26) در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در مورد قطعنامه‌ای که موضوع آن پیگیری تعهدات خلع سلاح کشورهای هسته‌ای بود، اشاره کرد. در این ابتکار هسته‌ای، رئیس جمهوری ایران اعلام کرد که تروریسم و سلاح‌های کشتار دسته جمعی، دو تهدید بزرگ‌اند که جامعه جهانی می‌بایست با آن‌ها مقابله کرده و در عوض، آرامش و صلح پایدار بر اساس عدالت و معنویت را برای همه جامعه بشریت دنبال

i. Chemical Weapons Convention (C. W. C).
ii. Biological Weapons Convention (B. W. C).

کند. محمود احمدی نژاد در ابتکار هسته‌ای خود بیان کرد که علم و فنون و به خصوص فناوری صلح‌آمیز تولید سوخت هسته‌ای، امری است که متعلق به همه کشورهاست، اما تسلیحات اتمی و اشاعه آن، دو خطر عمده است که در تقابل با آرامش و صلح جهانی می‌باشد.⁴⁷

در کنار این اقدامات و کنش‌های رفتاری، مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران بارها در مواضع رسمی و کنش‌های گفتاری خود نیز صریحاً اعلام کرده‌اند که دولت متبوع آن‌ها به هیچ وجه به دنبال سلاح‌های هسته‌ای نبوده و نخواهد بود. در این زمینه می‌توان به بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران، در خطبه‌های نماز جمعه تهران در تاریخ 15/8/1383 اشاره کرد:

... من بارها گفته‌ام که سلاح اتمی نمی‌خواهیم و به فکر سلاح اتمی هم نیستیم... سلاح اتمی تولیدش، نگه داشتنش و به کار بردنش، هر کدام یک اشکال شرعی دارد، ما نظر شرعی خودمان را گفتیم، روشن است و همه می‌دانند.⁴⁸

یکی دیگر از ویژگی‌های مواضع اعلامی رهبران دولت جمهوری اسلامی ایران که بایستی در ارتباط با مسئله هسته‌ای به آن اشاره کرد، این است که مقامات این کشور در بحث از مسئله هسته‌ای، همواره از واژگانی که بار مثبت معنایی داشته استفاده کرده‌اند. برای مثال، آن‌ها همیشه از اصطلاح «انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای» و یا «فناوری هسته‌ای» به جای «سلاح هسته‌ای» سخن گفته‌اند. در این زمینه، آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با مردم مشهد و در سخن جامع رضوی (1385) بیان می‌کند که: «انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و توانایی تولید سوخت هسته‌ای در طول سال‌های نه‌چندان دور در آینده به عنوان یک نیاز مبرم و قطعی برای ملت ایران است... ملت ایران و کشور ایران به انرژی هسته‌ای و این توانایی برای زندگی و نه برای سلاح احتیاج دارد».⁴⁹

این در حالی است که رهبران کشورهای هند و پاکستان در کنار اقدامات خود مبنی بر آزمایش‌های هسته‌ای، در مواضع اعلامی خود صریحاً اعلام کرده‌اند که این کشورها از سلاح هسته‌ای برای ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای و مهار تهدیدات استفاده می‌کنند. در همین راستا می‌توان به اولین بیانیه رسمی دولت هند در مورد دستیابی این کشور به سلاح‌های هسته‌ای در 15 دسامبر 1998 اشاره کرد که در این بیانیه، دولت هند، ساخت سلاح‌های هسته‌ای و همچنین توسعه موشک‌های بالستیک با قابلیت حمل کلاهک‌های هسته‌ای را از عناصر اصلی رهنامه امنیتی-دفاعی خود و برای مقابله با تهدیدات

منطقه‌ای به خصوص پاکستان، اعلام کرد.⁵⁰

در کنار مواضع اعلامی رهبری دولت ایران، نمایندگان رسمی این دولت در مجامع بین‌المللی نیز ضمن بیان اینکه به اندازه سر سوزنی حاضر به عقب‌نشینی از مواضع هسته‌ای خود نیستند، صریحاً اعلام می‌کنند که کشورشان به دنبال سلاح هسته‌ای نبوده و نیست. برای مثال، نماینده ایران در سازمان ملل در واکنش به اولین قطعنامه شورای امنیت در مورد فعالیت‌های هسته‌ای این کشور، در موضعی رسمی ضمن اشاره به حکم مذهبی رهبری دولت ایران علیه تولید، نگهداری و کاربرد این سلاح‌ها، اعلام کرد که ایران به عنوان تنها قربانی استفاده از سلاح‌های کشتار دسته جمعی در تاریخ معاصر، تولید و استفاده از این سلاح‌های غیر انسانی را هم به لحاظ عقیدتی و هم از حیث راهبردی مردود می‌داند.⁵¹

در کنار اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران در جهت پیوستن به تمامی معاهدات مربوط به این سلاح‌های کشتار دسته جمعی و همچنین مواضع رسمی و اعلامی مقامات این دولت مبنی بر صلح‌آمیز بودن و غیر نظامی بودن فعالیت‌های هسته‌ای این کشور، بررسی نتایج گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز نشان دهنده آن است که بازرسان این آژانس تاکنون هیچ‌گونه اثری از ساخت سلاح هسته‌ای در ایران پیدا نکرده‌اند. در همین راستا اگر چه در بیشتر این گزارش‌ها، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از عدم همکاری کامل دولت ایران،¹ از جمله دیراطلاع‌رسانی، عدم امکان مصاحبه با دانشمندان هسته‌ای، عدم اجازه به بازرسان آژانس در مورد رویت تمامی اسناد خواسته شده و... همیشه گله‌مند است،⁵² اما تاکنون در مورد وجود سلاح هسته‌ای و یا نظامی بودن فعالیت‌های هسته‌ای دولت ایران هیچ سندی نیافته است.

برای مثال می‌توان به گزارش نوامبر 2003 (1382) آژانس مبنی بر اینکه هیچ فعالیت نظامی هسته‌ای در ایران وجود ندارد و یا گزارش ژوئن 2004 (1383) این نهاد که از وجود سلاح هسته‌ای و یا ساخت آن در ایران، هیچ گزارشی ارائه نمی‌دهد، اشاره کرد (مروری بر گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران، 1388). در گزارش‌های فوریه 2006 آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و همچنین ژوئن 2008 این نهاد نیز بار دیگر اعلام شد که هیچ‌گونه انحرافی در فعالیت‌های هسته‌ای ایران مبنی بر گرایش این کشور به سمت ساخت سلاح‌های هسته‌ای و یا



i. "Full Timely and Pro-active Co-operation".

اطلاعاتی راجع به طراحی عملی و یا ساخت اجزای مواد هسته‌ای سلاح یا دیگر اجزای کلیدی آن را از سوی این کشور مشاهده نشده است. آژانس همچنین در پاراگراف 18 گزارش نوامبر 2008 خود اعلام کرد که این نهاد قادر بوده است عدم انحراف مواد هسته‌ای اظهار شده در جمهوری اسلامی ایران را بازرسی و تأیید کند.⁵³

در کنار همه این موارد که به نوعی صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران را تأیید می‌کنند، بررسی محیط امنیتی این کشور نیز حاکی از آن است که اگرچه دولت ایران در یک منطقه نسبتاً پرمخاطره امنیتی قرار دارد، اما تهدیدهای ناشی از این محیط لزوماً نمی‌تواند به هسته‌ای شدن این دولت بیانجامد. برای مثال، نگاهی به روابط دوجانبه دولت ایران با دولت‌هایی چون هند و پاکستان، نشان‌دهنده این امر است که به طور تاریخی، ایران با هیچ کدام از این دولت‌ها سابقه درگیری و رویارویی مستقیم نداشته است و مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران همیشه سعی کرده‌اند تا روابط نسبتاً خوبی با این دو کشور، به خصوص کشور هند داشته باشند. از سوی دیگر همان گونه که در مبحث مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای هند و پاکستان نیز به آن اشاره شد، مقامات این دو کشور، انگیزه اصلی خود از دستیابی به سلاح هسته‌ای را بازداشتن تهدید دیگری عنوان کرده‌اند. بنابراین، حتی اگر با نگاهی واقع‌گرایانه هم به خطرات ناشی از هسته‌ای شدن هند و پاکستان برای امنیت دولت ایران نگاه کنیم، این خطرات کاملاً بالقوه بوده و جمهوری اسلامی ایران مطابق با منطق عقلانی طبعاً نمی‌تواند برای مواجهه با تهدیدات بالقوه امنیتی، دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را مد نظر قرار داده و بدین ترتیب، خود را در معرض تهدیدات جدی نظامی و یا تحریم‌های اقتصادی جامعه بین‌الملل قرار دهد.

از سوی دیگر، تهدیدات ناشی از همسایگان جنوبی ایران، یعنی کشورهای عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس و همچنین همسایگان شمالی این کشور، شامل جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز نیز، به دلیل فاصله قدرتی که دولت ایران با این کشورها دارد، نمی‌تواند خیلی برای این کشور مخاطره‌انگیز باشد؛ چرا که نگاهی به تسلیحات متعارف دولت جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که این کشور در صورت بروز تهدید امنیتی از جانب این دولت‌ها به راحتی می‌تواند با آن مقابله کند و بنابراین، نیازی به دستیابی به قدرت بازدارندگی سلاح‌های هسته‌ای نیست.

143 بدین ترتیب، تنها تهدیدات جدی‌تری که می‌توان برای دولت جمهوری اسلامی ایران



در محیط امنیتی این کشور در نظر گرفت، تهدیدات ناشی از وجود اسرائیل در منطقه خاورمیانه و همچنین وجود نیروهای نظامی و امنیتی دولت آمریکا در همسایگی با ایران (افغانستان، عراق، خلیج فارس) می‌باشد. در این زمینه نیز به نظر می‌رسد که دولت جمهوری اسلامی ایران با تجربه‌های ناشی از جنگ با عراق، درصدد بوده تا نیروی دفاعی خود را برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای، به خصوص از جانب اسرائیل افزایش دهد. در همین زمینه، کامران طارمی در مقاله‌ای با عنوان «موشک‌های بالستیک و نیروی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، سعی کرده تا به ارزیابی دقیق بازدارندگی این سلاح‌ها بپردازد. وی با بیان اینکه در حال حاضر، عنصر اصلی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس موشک‌های بالستیک این کشور است، استدلال می‌کند که این موشک‌ها که مهم‌ترین آن‌ها موشک‌های میان برد شهاب 3 با برد 1300 کیلومتر است، با قابلیت حمل کلاهک‌های اتمی و یا شیمیایی با وزن 800 کیلوگرم، می‌توانند باعث تقویت قدرت بازدارندگی دولت ایران در قبال تهدیدات هسته‌ای منطقه‌ای شده و بدین ترتیب از به خطر افتادن امنیت سرزمینی این دولت جلوگیری نمایند.⁵⁴

به طور کل، موشک‌های بالستیک، شامل انواع موشک‌های شهاب، از مهم‌ترین عناصر قدرت دفاعی دولت جمهوری اسلامی ایران به حساب آمده که شامل انواع مختلف موشک‌های کوتاه برد شهاب 1 و شهاب 2 با برد 300 کیلومتر و 500 کیلومتر و همچنین موشک میان‌برد شهاب 3 با برد 1300 کیلومتر است. به گفته نیویورک تایمز، این موشک‌ها می‌تواند در قبال تهدیدات کشورهای همسایه ایران از جمله هند، پاکستان، قرقیزستان، عربستان، اسرائیل، ترکیه و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس ایجاد بازدارندگی نماید و تهدیدات ناشی از این مناطق را کاهش دهد.

در میان این موشک‌ها موشک شهاب 3 از قدرت‌مندترین موشک‌های دفاعی جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید که دولت ایران، ساخت نمونه اولیه آن را در سال 1998 اعلام کرد و از سال 2002 به طور رسمی آن را ساخت. برد این موشک میان‌برد، همان گونه که بیان شد 1300 کیلومتر است که می‌تواند به راحتی، بسیاری از کشورهای همسایه ایران را مورد هدف قرار دهد. نمونه جدید این موشک نیز با برد 2000 کیلومتر در سال 2008 در رزمایش پیامبر اعظم در ایران آزمایش شد و قدرت بازدارندگی این کشور را بیش از پیش افزایش داد.⁵⁵

به نظر طارمی، جمهوری اسلامی ایران، این موشک‌ها را برای ایجاد بازدارندگی در

برابر اسکادران‌های اف 16 اسرائیل - که مناسب‌ترین هواپیماهای جنگی برای حمل کلاهک‌های هسته‌ای می‌باشند - مد نظر قرار داده است؛ چرا که این موشک‌ها با بیشترین سرعت و بهترین هدف‌گیری، می‌توانند تمامی بخش‌های اسرائیل را تقریباً در هشت دقیقه در بر بگیرند. به نظر وی حتی مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران نیز بارها اعلام داشته‌اند که توسعه این موشک‌ها برای افزایش قدرت بازدارندگی ایران در برابر تهدیدات هسته‌ای منطقه‌ای، از جمله اسرائیل می‌باشد. بنابراین می‌توان این گونه بیان کرد که مجهز بودن نیروهای مسلح دولت جمهوری اسلامی ایران به موشک‌های بالستیک میان برد شهاب 3 با برد 1300 و 2000 کیلومتر می‌تواند در مواقع لزوم در سرتاسر منطقه خاورمیانه و اروپای شرقی برای این دولت، ایجاد بازدارندگی کند و امنیت آن را حفظ نماید.⁵⁶

بدین ترتیب با بررسی اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران در زمینه پیوستن به تمامی معاهدات مربوط به سلاح‌های کشتار دسته جمعی، مواضع اعلامی این کشور مبنی بر صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای، نتایج گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و همچنین بررسی قدرت بازدارندگی متعارف این دولت در قالب موشک‌های بالستیک، می‌توان به این نتیجه رسید که رفتار دولت جمهوری اسلامی ایران در زمینه هسته‌ای را نمی‌توان در قالب یک رفتار امنیت‌جویانه و برای مقابله با تهدیدات امنیتی این کشور قرار داد؛ چرا که ادامه فعالیت‌های هسته‌ای توسط این دولت و همچنین سازش‌ناپذیری در این زمینه، خود می‌تواند منجر به تهدیدات جدی‌تری از جانب جامعه بین‌المللی برای این کشور شود؛ تهدیداتی که به راحتی می‌تواند امنیت این کشور را با خطراتی جدی روبه‌رو گرداند.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله، بررسی یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های موجود در مورد برنامه هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران بود. دیدگاهی که با نگاهی کاملاً واقع‌گرایانه و ملهم از نظریه بازدارندگی هسته‌ای والتز، فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و سازش‌ناپذیری این کشور در این زمینه را بر اساس مبانی عینی و تهدیدات منطقه‌ای و پاسخ عقلانی به این تهدیدات تبیین می‌کند. مطابق با این دیدگاه، جمهوری اسلامی ایران در یک محیط ناامن منطقه‌ای قرار گرفته و به عنوان کنشگری عقلانی بایستی برای مهار تهدیدات، قدرت بازدارندگی خود را افزایش داده و با ادامه فعالیت‌های هسته‌ای



و سازش ناپذیری در این زمینه به اهداف خود دست یابد. بنابراین، دولت جمهوری اسلامی ایران با دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند قدرت بازدارندگی خود را در سه سطح افزایش دهد:

بازداشتن یک حمله متعارف منطقه‌ای از سوی یک قدرت غیر هسته‌ای منطقه‌ای: برای مثال، دولت ایران می‌تواند از طریق بازدارندگی هسته‌ای، حمله احتمالی از سوی کشورهای غیرهسته‌ای منطقه‌ای مثل کشورهای عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس را کاهش دهد.

بازداشتن یک حمله غیرمتعارف از سوی یک قدرت هسته‌ای منطقه‌ای: در این زمینه می‌توان به قدرت بازدارندگی هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات ناشی از قدرت‌های هسته‌ای چون هند، پاکستان و اسرائیل اشاره کرد.

بازداشتن یک حمله غیرمتعارف از سوی یک قدرت خارجی فرامنطقه‌ای هسته‌ای: در این زمینه نیز می‌توان برای مثال به قدرت بازدارندگی دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات ناشی از دولت آمریکا اشاره کرد.

بدین ترتیب، دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به منافع عینی و از پیش تعیین شده خود - که همان حفظ بقای سرزمینی و تأمین امنیت می‌باشد، بر اساس یک منطق امنیت‌جویانه به فعالیت‌های هسته‌ای خود ادامه داده و در این زمینه، یک سیاست سازش‌ناپذیر را به نمایش می‌گذارد.

اما با بررسی اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران و رویه این کشور در پیوستن به تمامی معاهدات مربوط به سلاح‌های کشتار دسته جمعی و همچنین بررسی مواضع اعلامی مقامات این کشور در دو سطح داخلی و بین‌المللی می‌توان به این نتیجه رسید که سلاح‌های هسته‌ای، هیچ جایگاهی در رهنامه دفاعی دولت ایران نداشته و این کشور بر اساس مبانی فقهی و اسلامی حتی دستیابی به این سلاح‌ها را نیز مجاز نمی‌داند. از سوی دیگر، گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای دولت ایران، نشان‌دهنده آن است که بازرسان این نهاد تاکنون نتوانسته‌اند، از وجود نظامی بودن فعالیت‌های هسته‌ای این کشور اثری بیابند. هرچند ارائه گزارش اخیر آژانس توسط آمانو، مجدداً ادعاهای قبلی برخی از قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا را تکرار نموده و توضیحات ایران را خواستار شدند. در کنار همه این موارد، بررسی محیط امنیتی دولت ایران نیز نشان‌دهنده این موضوع است که جدی‌ترین تهدیدی که برای این دولت

می‌تواند وجود داشته باشد، مسئله اسرائیل و سپس حضور نیروهای نظامی آمریکا در همسایگی با ایران است، که البته دولت جمهوری اسلامی ایران با استفاده از نیروهای موجود دفاعی - نظامی خود، از جمله موشک‌های بالستیک می‌تواند بازدارندگی لازم را در قبال این تهدیدات بالقوه به دست آورد.

بنابراین، رفتار دولت جمهوری اسلامی ایران در زمینه هسته‌ای را نمی‌توان در قالب یک رفتار امنیت‌جویانه و برای مقابله با تهدیدات امنیتی این کشور قرار داد؛ چرا که ادامه فعالیت‌های هسته‌ای توسط دولت ایران و همچنین سازش‌ناپذیری در این زمینه، خود می‌تواند منجر به تهدیدات جدی‌تری از جانب جامعه بین‌المللی برای این کشور شود؛ تهدیداتی که تا به امروز در قالب تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی بوده و می‌تواند با ادامه فعالیت‌های هسته‌ای این کشور، به گزینه نظامی نیز منجر شود و به راحتی، امنیت این کشور را با خطراتی جدی روبه‌روگرداند. بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که منطق سیاست هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران بر خلاف منطق بازدارندگی، به هیچ وجه، دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و قدرت بازدارندگی آن نبوده؛ چرا که این منطق، خود باعث ایجاد ناامنی برای این کشور می‌شود.

1. S Sagan and K. Waltz, *The Spread of Nuclear Weapons: A debate Renewed* (New York: Norton, 2003).
2. G Kemp, "How To Stop Iranian Bomb?", *The National Interest*, (2003) Vol. 72, p. 48-58.
3. N Entessar, "Iran's Nuclear Decision Making Calculus", *Middle East policy*, (2009) Vol. XVI, No. 2 p, 26-38.
4. E Sadr, "The Impact of Iran's Nuclearization on Israel", *Middle East Policy*, (2005) Vol. 12, No. 2, p. 58-72.
5. R Hunter, "The Iran Case: Addressing Why Countries Want Nuclear Weapons", *Arms Control Today*, (2004) Vol. 34, No. 2, 22-35.
6. C Elman, "Realism" in Martin Griffiths, *International Relations Theory for the 21 Century*. (London and New York: Routledge, 2007) p. 12- 13.
7. R Schweller and D. Priess "A Tale of Two Realism Expanding the Institutions Debate", *International Studies Review*, (1997) Vol. 41, No. 1, p. 5-7.
8. K Waltz, Man, *the State and War*. (New York: Columbia university press, 1964), p159.
9. C Wexler, "Integration under Anarchy: Neorealism and the European Union", *European journal of International Relations*, (2006) Vol. 12, No. 2, p.397-398.
10. K Waltz, *The use of force, Military power and International Politics*. (New York: University press of America, 1988), p. 26-27.
11. House. 1979), 93-95.
12. N Wheeler, "Beyond Waltz Nuclear World: More Trust May be better", *European Journal of International Relations*, (2009) Vol. 33, No. 3, p. 428.
13. Sagan and Waltz , *Opcit*, p. 29.
14. Zagare, "Foundations of Deterrence Theory with Deterrence", *Journal of Theoretical Politics*, (2004) Vol. 15, No. 2, p. 121.
15. K Waltz and S Sagan, *The Spread of Nuclear Weapons, A Debate*, (New York and London: Norton, 1995), p. 34.



16 .R Rauchhas, "Evaluating the Nuclear Hypothesis", *Journal of Conflict Resolution*, (2009) Vol. 53, No. 2,p. 265.

17 .Ibid,p. 266.

18 .Waltz and Sagan, *Opcit*,p. 36.

19 .R Little, "Testing Balance of Power Theory in World History, *European Journal of International Relation*, (2007) Vol. 13,p. 111.

20 .Ch Zak, *Iran's Nuclear Policy*. (Washington: Washington Institute for Near East Policy,2004),p. 75.

21 .M Mesbahi, "Iran's Foreign Policy toward Russia, Central Asia and the Caucasus", *in Iran at the Crossroads*, (New York: Palgrane,2001),p. 149.

22

23 فرهاد درویش، «جمهوری اسلامی ایران در جهان متغیر: تهدیدات، آسیب‌پذیری‌ها و

فرصت‌ها»، *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، (1383) ش 41، ص 69.

24 داوود آقایی و الهام رسولی ثانی‌آبادی، «سازمان‌نگاری و سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران در قبال اسرائیل»، *فصلنامه سیاست*، (1388) ش 1، ص 15 - 13.

25 .Hunter, *Opcit*, 24.

26 «گزارش افق سالانه اسرائیل» در <http://www.Irna.ir> در (1388/4/12).

27 .W Bowen and J. Kidd, "The Iranian Nuclear Challenge", *International Affairs*, (2004) Vol. 80, No. 2,p. 257.

28 .- Kemp, *Opcit*,p. 52-53.

29 .D Geller, "Nuclear Weapons and the Indo-Pakistani Conflict: Global Implications of a Regional Power Cycle", *Political Science Review*, (2003) No. 3,p. 137.

30 .S Woods, "Analyses of The US-India Nuclear Deal". *Defense and Security Analysis*, (2006) Vol. 22, No. 3, p.339.

31 .H Pant, "A Fine Balance: Iran and the United States", *Journal of International Affairs*, (2007) No 3,p. 497.

32 مسعود مرادی، «روابط تسلیحاتی هند و اسرائیل»، *فصلنامه سیاست*، (1387) ش 4،

ص 243 - 248.

33 .M Yaaf, "The Gulf and a New Middle east Securing System", *Middle east Policy*, (2004) No 3.p. 118.

34 مینا علی اسلام، «نگرانی‌های بالقوه میان ایران و اسرائیل» در www.irdiplomacy.ir

(1389/7/6).

35. H. Hveem, *Understanding the Complexities of the Persian Gulf*, (Burlington: Ashgate, 2004).

36. Hunter, *Opcit*, 26.

37. علی شمشانی، «استراتژی دفاعی ایران پس از جنگ تحمیلی»، *فصلنامه مطالعات*

دفاعی و امنیتی، (1380) ش 29، ص 15.

38. R. Takeyh, "Iran Builds the Bomb", *Survival*, (2004) Vol. 46, No. 4, 51.

39. K. Taremi, "Beyond the Axis of Evil: Ballistic Missiles in Iran's Military Thinking", *Center for Graduate International Studies*, University of Tehran, Iran, (2005) Vol. 36, p. 101.

40. جفری کمپ، «راهکارهای هسته‌ای ایران» در *انتخاب‌های تسلیحاتی ایران: مسائل و*

تحلیل‌ها، مترجم: پیروز ایزدی (تهران: معاونت پژوهشی سپاه پاسداران، 1380) ص 26 -

24

41. H. Pant, "A Fine Balance: Iran and the United States", *Journal of International Affairs*, (2007) No. 3, p. 497.

42. Sh. Chubin and R. Litwak, "Debating Iran's Nuclear Aspirations", *Washington Quarterly*, (2003) Vol. 26, No. 4, 101.

43. H. Moshirzadeh, "Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy", *Security Dialogue*, (2007) Vol. 38, No. 4, p. 525.

44. کاظم غریب‌آبادی، برنامه هسته‌ای ایران، *واقعیت‌های اساسی* (تهران: وزارت

امور خارجه، 1387) ص 18 - 16.

45. ابو محمد عسگرخانی، *رژیم‌های بین‌المللی* (تهران: ابرار، 1383)، ص 138.

46. کاظم غریب‌آبادی، *پیشین*، ص 145.

47. «مواضع محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهوری ایران نسبت به مسئله هسته‌ای»

(1389) در www.irannuclear.net (1389/5/25).

48. «بیانات رهبری در خصوص مسائل هسته‌ای» (1388) در www.leader.ir

(1389/4/12).

49. همان.

50. Geller, *Opcit*, p. 139.

51. «مواضع مقامات جمهوری اسلامی ایران در واکنش به قطعنامه‌های شورای امنیت»

(1389) در www.irannuclear.net (1389/5/25).



52 .N Ozcan and O. Ozdamar, "Iran's Nuclear Program and the Future of Us-Iranian Relations", *Middle East policy*, (2009) Vol. XVI, No. 1, p. 133.

53. «روزشمار تحولات هسته‌ای» (1389) در *www.irannuclear.net*

(1389/5/15).

Taremi, *Opcit*, p. 105 54

55 .J Amuzegar, "Nuclear Iran: Perils and Prospects", *Middle East policy*, (2006) Vol XIII, No 2, p. 12-14.

56 .Taremi, *Opcit*, p. 107.